

مؤلفه‌های اصلاحات آموزشی امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه

۱ سمیه عابدی

۲ سیدهای سیدوکیلی

چکیده

امام علی علیه السلام در حالی رهبری جامعه را پذیرفت که به واسطه حاکمان پیشین، تعالیم دین به انحراف کشیده شده بود، بنابراین ایشان به اصلاح امور جامعه پرداخت. یکی از انحرافات از میان رفتن ارزش عقلانیت و علم‌آموزی بود. اصلاحات آموزشی، تصحیح بخش‌هایی از فرهنگ جامعه است که با آموختن و کسب آگاهی در ارتباط است و خارج از حیطه سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و فضائل اخلاقی می‌باشد. هدف علی علیه السلام در این اصلاحات، تربیت مردم به نحوی بود که در همه امور به اندیشه پردازند و بعد از کسب آگاهی اقدام نمایند. روش ایشان، پس از ایجاد انگیزه، دادن بینشی به مردم است تا با کمک وحی، عقل، فطرت و دیگر منابع و معیارها قادر به تشخیص آموزه‌های صحیح باشند. عمل به علم و رسیدن به تقوا نتیجه‌ای است که در راستای هدف غایی یعنی عبودیت، از اهداف ایشان در اصلاحات آموزشی است. در این پژوهش با نگاهی تاریخی - تحلیلی به انحرافات فکری و موارد مغایر با علم‌آموزی در آن روزگار اشاره و پس از آن آموزه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح آن‌ها بیان می‌شود.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

آموزش در نهج البلاغه حد مشخصی ندارد و فراگیری هر دانش و معرفتی است که انسان را در دنیا و آخرت به سمت عبودیت سوق می‌دهد.
کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، علم‌آموزی، اصلاحات آموزشی، عقلانیت

مقدمه

عدم بلوغ فکری مردم باعث شد امام علی علیه السلام ۲۵ سال حق خود را مطالبه نکند، در این مدت به واسطه اقدامات سرپرستان جامعه و عدم توجه آن‌ها به آموزش و تربیت مردم، فرهنگ غالب جامعه به زمان جاهلیت بازگشته بود، به عبارتی؛ سرمایه‌داری، ثروت‌اندوزی، تجمل‌گرایی و دنیاطلبی به جای تقوا، علم و آگاهی ارزش و ملاک برتری شناخته می‌شد (پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۱).

بدین منظور امام علی علیه السلام شروع به اصلاحات اساسی در تمام جنبه‌ها نمود و تلاش کرد دین را احیا کند و به مبارزه با انحرافات بپردازد. با توجه به اینکه برترین فضائل و شرافت‌ها علم دانسته شده (قصار ۱۱۳). به نظر می‌رسد حضرت علیه السلام اهتمام ویژه‌ای به ایجاد انگیزه، اصلاح روش‌ها و منابع علم‌آموزی نموده باشند.

امام علی علیه السلام در بیان وضع دگرگون زمانه خویش، به بهره‌نگرفتن مردم از دانش و عدم پرسش‌گری آنان اشاره می‌کند^۱ با توجه به این کلام، جامعه آن روز گرفتار جهل و نادانی بوده است، علت این بی‌انگیزگی برای آموختن را می‌توان در اقدامات خلفا و معاویه جستجو کرد. جامعه پس از غصب خلافت علی علیه السلام توسط خلیفه اول، دچار بی‌نظمی شد به طوری که اضطراب، تردید و رنجی عمومی همه را فراگرفت، خلیفه دوم نیز به جای تربیت معنوی مردم، برای توسعه فتوحات کوشید، از این دو خلیفه، حکومت سوم که مبتنی بر سرمایه‌داری بود متولد شد و هم مردم و برخی بزرگان جمع‌آوری ثروت شده بود (پرتوی از نهج البلاغه، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۳؛ ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۱، صص ۵۰۹ - ۵۲۱). در چنین جامعه‌ای نابسامان، مجالی برای پرداختن به علم و دانایی وجود نخواهد داشت.

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَضْبَحْنَا فِي ذَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ... لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا»، خطبه ۳۲: «وَ لَيْسَ كُلُّ أَضْحَابِ رُسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيَجِئُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُهُ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا» (خطبه ۲۱۰).

اصلاحات آموزشی مورد بررسی، آموزه‌هایی است که علی علیه السلام در جهت اصلاح فرهنگ علم‌آموزی اعضای جامعه بیان کرده است و آن‌ها را به عقلانیت، علم‌آموزی و افزایش سطح آگاهی دعوت نموده، در حقیقت هدف ایشان تربیت مردم به نحوی بود که در همه امور به اندیشه بپردازند و در هر کاری بعد از کسب آگاهی اقدام نمایند.

در نهج البلاغه به طور مستقیم به آموختن و یا نهی از فراگیری شاخه‌ای از علم اشاره نشده است، بلکه علم در آن هر دانایی و آگاهی است که با عقلانیت همراه باشد و به تربیت و رشد انسان بینجامد.

پیش از این، پژوهش‌های خوب و بسیاری در خصوص روش‌های تعلیم و تربیت^۱ و اصلاحات علوی در نهج البلاغه^۲ انجام شده که از روش و نگاه آن‌ها در این مقاله استفاده می‌شود اما تاکنون به مؤلفه‌های اصلاحات آموزشی امیرالمؤمنین علیه السلام به طور خاص پرداخته نشده است.

در این پژوهش سعی شده است با نگاهی تاریخی - تحلیلی، فضای صدور کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه تا حدی تبیین شده و به انحرافات فکری و موارد مغایر با علم‌آموزی در آن روزگار اشاره شود و پس از آن آموزه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح آن انحرافات بیان می‌شود. با گردآوری روایات مرتبط از نهج البلاغه، به نظر می‌رسد امام علیه السلام در چند مقوله به این مسئله پرداخته‌اند: ایجاد انگیزه علم‌آموزی، معرفی منابع صحیح فراگیری علم، معیارهای تشخیص علم صحیح و معرفی مصداق‌های علم و عالمان حقیقی.

۱- ایجاد انگیزه علم‌آموزی

ضعف شناخت، تقلید کورکورانه و پیروی از آبا و اجداد باعث شده بود افراد جامعه اطاعت بی چون و چرا از بزرگان خود داشته باشند و به بردگی فکری کشیده شوند (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۴۶). علی علیه السلام برای کنار زدن غبار جاهلیت، به آن‌ها چگونه فکر کردن را تعلیم داد تا آزادانه بیندیشند و خود انتخاب کنند.

۱. «روش‌های تربیتی در پرتو نهج البلاغه»، فرهنگ کوثر، پائیز ۱۳۸۷؛ نگاهی به روش‌های تربیت از دیدگاه نهج البلاغه، سطح ۲ جامعه الزهراء (قم) ۱۳۹۲؛ «تربیت از دیدگاه نهج البلاغه»، نامه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰.

۲. «اصول و مبانی اصلاحات در نهج البلاغه»، دیار آشنا، مهر ۱۳۸۰ ه.ش؛ جامعه مطلوب در نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (شهر ری)، ۱۳۸۷ ه.ش؛ اصلاح فرهنگ عمومی از منظر نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (شهر ری)، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱-۱ سفارش به تفکر

عرصه‌هایی که امام علیه السلام مردم را به تفکر در آن سفارش نمود شامل عرفان و خداشناسی (خطبه ۱، خطبه ۹۰، خطبه ۴۹، خطبه ۶۵ و...)، علوم طبیعی و جهان‌شناسی (خطبه ۱، خطبه ۲۰۹، خطبه ۱۸۵ و...)، انسان‌شناسی (خطبه ۱۰۳، حکمت ۱۴۹ و...) و تاریخ است.

علم و اندیشه

اندیشه به طور مطلق نزد علی علیه السلام جایگاهی ویژه دارد؛ همچنان‌که در گفتار حکیمانه‌ای پس از گذشت ده روز از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۴، ص ۱۰۵) چنین فرمود:

هیچ علمی مانند تفکر نیست... و هیچ بزرگی چون علم نمی‌باشد (قصار ۱۱۳).
درست در آغاز تحول جامعه آن روز، به جایگاه ویژه اندیشه و مناسبت آن با علم اشاره شده است، مقصود تفکر در اموری است که سزاوار باشد مانند: آفرینش، خداوند، اصول و معارف، علاوه بر آن ممکن است مقصود نحوه اندیشیدن نیز باشد که رعایت اصول آن، اندیشه را از گمراهی حفظ می‌کند (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۵۱۰). امام علیه السلام در سدد بیان این مسئله‌اند که علم‌آموزی بدون تفکر خطرش از تفکر بدون علم‌آموزی بیشتر است! (فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۸۹).

بصیرت و اندیشه

یکی از شیوه‌های علی علیه السلام برای ایجاد انگیزه اندیشیدن، اشاره به ثمرات تفکر است. ایشان رشد انسان را در بالندگی اندیشه دانسته و فرموده‌اند:
هر کس بیندیشد، بینا گردد (نامه ۳۱).

از ثمرات تفکر در امور، دست یافتن به بینشی است که انسان را متوجه نتایج کارها می‌کند تا بتواند راه درست را از نادرست تشخیص بدهد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ص ۷۴). به عبارتی، بصیرت همان خارج شدن از جهل و رسیدن به دانایی است (فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۱۶؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۹، ص ۶۳۶).

در مقابل بردگی فکری مردم، علی علیه السلام به ارزش تفکر، علم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر اشاره کرده است. با توجه به عدم اشاره حضرت علیه السلام به علم و بینشی خاص، به نظر می‌رسد مقصود ایشان از علم، هرگونه دانایی و شناخت باشد.

۲-۱ تشویق به پندپذیری

یکی از روش‌های اصلاحی امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل جمود فکری جامعه، تشویق مردمان به پندپذیری بود. ایشان برخلاف خلفای پیشین و معاویه که قدرت را هدف غایی خود می‌دیدند، به حکومت به عنوان ابزاری برای تربیت جامعه می‌نگریست^۱ (بررسی تطبیقی شاخص‌های حکمرانی در سیره علوی و اموی (با تأکید بر معاویه)، ص ۴۰). ایشان موارد پندپذیری را در کلامی این گونه بیان کرده‌اند:

پس از آنچه مایه عبرت است درس بگیرید و از تغییر و تحولات روزگار پند گرفته و از تذکرات بیم‌آور اولیای الهی سود برید (خطبه ۱۵۷).

موارد پندپذیری: پذیرش هدایت تشریحی، اتفاقات و تحولات روزگار و هرچه مایه درس در زندگی انسان باشد، ذکر شده است. پندپذیری علاوه بر رشد فرد، به رشد اجتماع نیز می‌انجامد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۴۹۷؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۶، ص ۱۸۸؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۹؛ فی ظلال نهج البلاغه ج ۲، ص ۱۳۸).

تعقل شرط پندپذیری

عدم عقلانیت، بر پایه آموزه‌های علوی، یکی از دلایل عدم پذیرش سخن حق است؛ چنانچه حضرت علیه السلام در نهج البلاغه چنین عنوان نموده‌اند:

از آن گروه مباش که موعظه برایشان سودی ندارد. مگر آن وقت که اذیت شوند؛ چرا که انسان عاقل به وسیله ادب و منطق موعظه می‌شود و چهارپایان فقط با تازیانه به راه می‌آیند (نامه ۳۱).

شارحان مقصود کلام امام علیه السلام را ستایش عقل و منطق آدمی دانسته‌اند و آن را دلیل پند گرفتن از وقایع و اندازها و آموزه‌ها می‌دانند؛ زیرا در غیر این صورت، انسان با حیوانات تفاوتی ندارد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۹۳؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۹، ص ۶۷۳؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۲۷؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، همان، ص ۳۸).

۱. «وَاللَّهُ مَا مُعَاوِنَةٌ بِأَذَى مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ» (خطبه ۲۰۰)؛ «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ» (خطبه ۱۰۵).

پندپذیری راه هدایت

نشانه پند گرفتن، ظهور آن در عمل است. امام علی علیه السلام نتیجه تعقل و فهم پند را عمل کردن به آن و رسیدن به رستگاری توصیف کرده است:

«خدا بیامرزد کسی را که حکمی را شنید و نیک فهم کرد؛ و به رستگاری خوانده شد و بدان رو آورد؛ و در پی راهنمایی افتاد و خدا را حاضر دید و از گناه ترسید و توشه پیش فرستاد (خطبه ۲۳۳)».

این دعا به منزله امر به تعلیم و تعلم است؛ زیرا سخنان حق علاوه بر شنیدن باید درک شود (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۱۳۰). برخی شارحان معتقدند، تعلیم و تربیت در این کلام همان پیوستن به سالکان راه خداست و کسب دانش به عنوان اولین قدم در مسیر عبودیت معرفی شده است (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۳۴؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۶؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۵، صص ۲۳۱ - ۲۳۵). منشأ انحراف مردم از نظر امام علی علیه السلام پندگریزی آنان است؛ لذا آن‌ها را تشویق می‌کند سخنان حق را شنیده و درک کنند تا در مسیر حق قرار گیرند. آموزه‌های امام علیه السلام در خصوص پندپذیری دستورالعملی برای گرایش بیشتر به تعلیم اسلام در همه زمان‌هاست.

۱-۳ تشویق به آموختن

چنان‌که گذشت، فرهنگ پرسشگری و کسب علم در جامعه علی علیه السلام جایگاهی نداشت. در حقیقت، قبح جهل و ارزش علم نزد مردم از بین رفته بود. در مقابل امام علیه السلام توصیه به پرسشگری و آموختن می‌نمود:

اگر از چیزی سؤال کنند که نمی‌دانید، حیا نکنید و بگوئید: نمی‌دانیم و اگر چیزی را نمی‌دانید، از فرا گرفتن آن خجالت نکشید (قصار ۸۲).

مردم نه تنها به آموختن نمی‌پرداختند، بلکه بر نادانی خود با عمل جاهلانه دیگری یعنی سخن گفتن از روی جهل، سرپوش می‌گذاشته‌اند. این روش غالب در جامعه، باعث می‌شد افراد دیگر نیز به گمراهی کشیده شوند (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۴۷۹؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۹۴). امام علیه السلام برای اصلاح این رویکرد غلط، از مردم می‌خواهد از روی جهل سخن نگویند و به یادگیری بپردازند.

آموختن مطالب تازه

امام علی علیه السلام یکی از راه‌های رهایی جامعه از نخوت جهل را آموختن مطالب جدید معرفی کرده‌اند، این روش اصلاحی علاوه بر ایجاد انگیزه برای علم‌آموزی سبب نوآوری در دانش نیز می‌شود، در این راستا ایشان فرموده‌اند:

این قلب‌ها همچون بدن‌ها، خسته و افسرده می‌شوند برای رفع ملالت آن‌ها حکمت‌های زیبا و جالب جستجو کنید (قصار ۹۱).

از نظر شارحان، بر خلاف آنچه ابن ابی‌الحدید (شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۸، ص ۲۴۷) معتقد است، مقصود از حکمت‌های تازه، تنها کلمات قصار در مدح زهد و تقوا نیست، بلکه طبیعت و شگفتی‌های آن، معلّم انسان است و در عین حال، شادابی به او می‌بخشد؛ حتی مقصود امام علیه السلام می‌تواند تفریحات سالم هم باشد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۴۸۶؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، صص ۵۳۷ و ۵۳۸؛ فی ضلال نهج البلاغه پیشین، ص ۲۷۰).

گستره آموختن

علی علیه السلام آن چنان کسب علم را ارزشمند دانسته که حتی حدی برای گوینده‌اش تعیین نکرده است. آنجا که فرموده است:

حکمت و دانش را از هر جا که باشد باید فراگرفت، چرا که حکمت گاهی در سینه منافق است و آرام نمی‌گیرد تا این که خارج شود و در کنار دوستانش در سینه مؤمن جای گیرد (قصار ۷۹).

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به گوینده سخن اهمیتی نداد؟

در کلام معصومین علیهم السلام چند دسته از احادیث در رابطه با جایگاه گوینده در گفتار اشاره شده است؛ دسته‌ای همچون حدیث فوق از بعد معرفت شناختی به کلام گوینده توجه می‌کند؛ زیرا برخی قدرت تفکیک دقیق بین گوینده و گفتار را دارند و تحت تأثیر شخصیت مخاطبان قرار نمی‌گیرند («جایگاه گوینده در اعتبار گفتار از دیدگاه احادیث»، ص ۱۶۸ و ۱۷۸). به طور کلی دستور العمل امام علیه السلام زمانی که صحت مطلب واضح باشد، عملی است. در این شرایط، فراگرفتن علم واجب است و عمل به آن نیز مورد تأکید است و در غیر این صورت باید از کسی که از لحاظ دیانت و علمیت مورد اعتماد باشد، آموخت (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ص ۴۷۷؛ پیام

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۷۸). از سخن امام علی علیه السلام می توان نتیجه گرفت تکلیف هر مسلمان فراگیری علم حتی از کسانی است که آن را علیه جوامع انسانی به کار می برند. علی علیه السلام برای تشویق مردمی که مال اندوزی و رفاه مادی در نزدشان بسیار بیشتر از کسب دانش ارزشمند بود، آن ها را به اندیشیدن، پذیرش پندهای سودمند و آموختن هر چه بیشتر سفارش کرد تا جامعه را از نادانی نجات دهد.

۲- منابع و روش های دستیابی به علم

خلفا برای خود حق تشریح قائل بودند و در مقابل نص قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر به رأی و اجتهاد می کردند (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، صص ۴۶۰ - ۴۶۴) و منش و اقدامات آنان - خصوصاً خلفای اول و دوم - الگوی عملی صحیح برای مردم تلقی می شد (تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۵۷).

در مقابله با این انحراف، امام علی علیه السلام همواره منابع اصیل دریافت علوم اسلامی را به مردم معرفی نموده و ثمرات بهره بردن از آن ها را بیان می کرد.

۲-۱ آموختن از قرآن

از مهم ترین اصلاحات آموزشی علوی، بیان عظمت و درس های قرآن است؛ ایشان راست-گرایی و چپ گرایی را گمراهی و راه میانه را در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر دانسته اند (خطبه ۱۶).

معنای آموختن از قرآن

مسلمانان با تنزیه اجتهاد خلفا در مقابل نص، دچار خطاهای بسیار شدند و جامعه گرفتار نابسامانی های فراوانی از نظر اعتقاد، عمل و مسائل اخلاقی شده و از اسلام ناب فاصله گرفته بود (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶۴). در مقابل، علی علیه السلام شالوده نظام آموزشی خود را تبیین واقعیت قرآن قرار داده بود. ایشان آموختن از قرآن را چنین تفسیر نموده است:

خداوند تعالی کتاب (قرآن) را نازل فرمود و در آن خوبی ها و بدی ها را بیان نمود پس راه خیر را انتخاب کنید تا هدایت شوید و از راه شر دوری جوید تا در راه راست حرکت کنید (خطبه ۱۷۶).

مقصود امام علیه السلام وجود تمام نیکی‌ها و بدی‌ها، واجبات، محرمات، فضائل، رذائل، اعتقادات صحیح و انحرافی در قرآن است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، پیشین، ص ۵۸۰؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۶، ص ۴۲۸؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۲۸۹). بطور کلی درمان و اصلاح نابسامانی‌ها و هر شر و بدی، از نظر امام علی علیه السلام آموختن از قرآن است.

روش آموختن از قرآن

امام علی علیه السلام قرآن را به عنوان منبع اعتقادات صحیح معرفی کرده و برای جلوگیری از تفسیر به رأی، چنین می‌فرماید:

آن (قرآن) را برای سیر به سوی خدا راهنما قرار دهید؛ و از آن اندرز بگیرید و افکاری را که بر خلاف قرآن است متهم کنید و خواهش‌های نفسانی خویش را خیانت کار بدانید (خطبه ۱۷۶).

معنای اندرز گرفتن از قرآن، سرکوب کردن اندیشه‌های مخالف قرآن است که مغایر با عقل و نشأت گرفته از هواهای نفسانی است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، پیشین، ص ۶۵۲؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، صص ۵۶۱ و ۵۶۲؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، پیشین، ص ۲۰۵؛ فی ظلال نهج البلاغه، ص ۵۳۲). بر اساس این سخن، علاوه بر اینکه قرآن منبع علوم است، معیار سنجش آن نیز می‌باشد.

خلفا در شناخت معارف چندان خبرگی نداشتند؛ لذا برای پاسخ به سؤالات مردم به نظرات شخصی و تفسیر به رأی می‌پرداختند (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، ص ۵۳۲). در اصلاح این انحراف فاحش، علی علیه السلام هر اندیشه مخالف قرآن را محکوم به خطا و از سر هوای نفس دانسته است.

۲-۲ آموختن از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن اصول معارف علوم اسلامی را در بر می‌گیرد اما شرح و تفصیل آن در سنت ائمه اطهار علیهم السلام است؛ حال آنکه خلفا به بهانه ایجاد اختلاف بین مسلمانان از کتابت و نقل احادیث نبوی منع کردند (همان، صص ۱۳۳ - ۱۳۷). برخلاف آنان، علی علیه السلام هر بدعت و انحراف در دین را به دلیل ترک سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست (خطبه ۱۴۹) و تلاش می‌کرد راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زنده و دین را احیا کند.



مبانی سیره و روش پیامبر ﷺ

علاوه بر منع کتابت و نقل احادیث نبوی ﷺ، معاویه به جعل احادیثی درباره پیامبر ﷺ پرداخت. این روایات علاوه بر بی اعتبار کردن سنت^۱ و شخصیت ایشان، بخش عظیمی از دین اسلام را از اعتبار ساقط کرد (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، پیشین، صص ۱۹۳ - ۲۰۲). امیرمؤمنان علی علیه السلام درست در زمان درگیری با دسیسه‌های معاویه^۲ سنت پیامبر ﷺ را چنین تعریف فرموده‌اند:

سیره رسول الله ﷺ میانه‌روی و سنت او، دعوت به راه رشد و کمال است (خطبه ۹۴).
علی علیه السلام برای اعتبار بخشی دوباره به سنت پیامبر ﷺ، مبانی سیره ایشان را حرکت بر طریق مستقیم و دوری از افراط و تفریط عنوان نموده و سنت آن حضرت را پیمودن راه خدا، معرفی کرده است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۲، ص ۸۳۳؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۴؛ پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۴، ص ۶۳۷؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۱۱).

سیره پیامبر ﷺ در دنیا

در زمان خلفا انگیزه‌های دینی رو به کاهش نهاده و جای آن را انگیزه‌های مادی پر کرد (تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۵۷). جعل احادیثی در بی اعتبار دانستن روش پیامبر ﷺ در زندگی و امور دنیا نیز در این انحراف تاثیرگذار بود (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، پیشین، صص ۱۹۳). در مقابل، امام علی علیه السلام به تبیین سلوک پیامبر ﷺ در دنیا پرداخته و نوع زندگی مردم را بردگی دانسته و آن را چنین بیان کرده است:

بردگی؛ بزرگداشت دنیا و مقدم داشتن آن بر خداوند است. علاج دل‌باختگان دنیا الگو گرفتن از روش رسول الله ﷺ است، زیرا ایشان از زیورهای دنیا دوری می‌نمود. از پیامبر ﷺ پیروی کنید که تنها به اندازه نیاز از دنیا بهره گرفت و هرگز تمایلی به آن نشان نداد (خطبه ۱۶۰).

۱. سنت در لغت به معنای روش، طریقه و شیوه (معجم تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۷۷۶) یا سیره؛ خواه نیکو و خواه ناپسند آمده است (لسان العرب، ج ۱، ص ۱۹۱۶)؛ در اصطلاح شیعه، به کلام، فعل و تقریر معصومین علیهم السلام سنت اطلاق می‌شود (اصول فقه، ج ۳، ص ۶۴).

۲. پس از جنگ نهروان و در زمانی که معاویه فتنه غارات را به راه انداخته بود، علی علیه السلام چندین بار مردم کوفه را به جنگ با معاویه فراخواند؛ اما آنها هربار با بهانه‌ای از جنگ سرباز زدند؛ (الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ زندگانی امیرمؤمنان علی علیه السلام، ص ۱۱۴۲)؛ به فرموده امام صادق علیهم السلام در این کلام امام علی علیه السلام برای دومین بار مسلمانان را برای جنگ با معاویه فرامی‌خواند (توحید، شیخ صدوق، ص ۴۱، ح ۳).

هدف از این نکوهش، توبیخ مردم برای پرداختن بیش از حد به دنیاست؛ زیرا هر کس به دیده حقارت به دنیا بنگرد، کمتر به گناه آلوده می‌شود (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۶، ص ۲۲۳).
 روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی در فقر نیست، بلکه منظور، توجه نکردن به تجملات و زیورهای بیهوده دنیاست. در حقیقت، این کرامتی است که خداوند برای ایشان قائل شده است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، صص ۵۲۳ - ۵۲۵؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۳۷؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، پیشین، صص ۳۷۴ - ۳۹۲).

سیره معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

جا‌اعلان احادیث گاهی شخصیت معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از یک انسان عادی پایین‌تر آورده‌اند تا جایی که فراموشی سوره‌های کوچک قرآن و خطا در تعداد رکعات نماز را به ایشان نسبت داده‌اند! (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، صص ۱۹۶ - ۲۰۰؛ صحیح البخاری، ج ۳، صص ۱۵۱ - ۱۵۳ و کتاب الصلاة، باب ۸۸، ج ۱، ص ۶۶ و کتاب السهو، باب ۳ - ۵، ج ۱، صص ۱۴۷ و ۱۴۸).

از سلوک معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان برای مثال به کیفیت نماز ایشان در نهج البلاغه اشاره کرد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این که مژده بهشت به او داده شده بود در بجا آوردن نماز خود را به زحمت می‌انداخت؛ زیرا که پروردگار پاکیزه و منزّه به او فرموده بود: «اهل بیت خود را به ادای نماز فرمان ده و بر آن شکبیا باش». به همین جهت به خانواده خود برای اقامه نماز دستور می‌داد (خطبه ۱۹۹).

امام علیه السلام در بیان اهمیت نماز به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز خواندن اشاره فرموده است. در خبر است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام خویش به نماز را سپاسگزاری از خداوند می‌دانست (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ص ۸۴۰؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۳۲۶).
 علی علیه السلام محتوای بسیاری از آموزش‌های خود را به معرفی شخصیت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص داد تا منبع و معیار دریافت معارف و علوم اسلامی قرار گیرد.

۲-۳ آموختن از دانشمندان

علاوه بر امیرالمؤمنین علیه السلام، شاگردان راستین مکتب ایشان همچون میثم، عمار و ابوذر نیز مورد خشونت و تحریم و یا تبعید قرار گرفتند (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۱۳۷). از طرفی،



معاویه مردم شام را از شناسائی بزرگان اسلام باز می داشت (صلح امام حسن علیه السلام) (پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ). صص ۳۴۹ و ۳۴۸؛ اما در دیدگاه امام علیه السلام، علم، نشانه بزرگی مردمان بود (قصار ۱۴۷). روش های آموختن از عالمان در نهج البلاغه، پیروی، پرسش، تلمذ و گفتگو با آنان ذکر شده است.

پیروی از دانشمندان

علی علیه السلام در کلامی حیرت و جهل را به سبب عدم آموختن مردم از عالمان حقیقی عنوان کرده، سپس برای رهایی از بدعاقبتی و گرفتاری بیشتر، به آنها فرموده است:

پس حق را از دانشمند خداشناس بشنوید و در دل هایتان حاضر نمائید و چون شما را صدا زد، بیدار شوید (خطبه ۱۰۸).^۱

امام علیه السلام راه حل مشکل را حرف شنوی و پیروی از دانشمند ربّانی عنوان کرده است.

حال سؤال اینجاست که، منظور از عالمان ربّانی چه کسانی هستند؟

برخی شارحان معتقدند مراد از ربّانی، دانشمندی است که در علوم الهی، ماهر و عامل باشد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۸۲؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۳۹)، اما در شرح های دیگری، از ربّانی به امام علی علیه السلام تفسیر شده است (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۷، ص ۱۹۱؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۵۳۶؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۰۱). قدر متیقن، عالم ربّانی اشاره به فردی دانشمند دارد که در علوم الهی خبره و عامل است که نمونه اتم و اکمل آن امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

در حکمتی دیگر (قصار ۱۴۷) باز هم این واژه تکرار شده است.^۲ در تفسیر این حکمت نیز برخی شارحان معتقداند منظور دانشمندی است که به معارف الهی آشنا باشد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۵۴۵؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۱۲). در برخی شروح همین گونه تفسیر شده و به این تعریف، تربیت شاگردان و پرورش روح و فکر آنها را نیز افزوده اند (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۷، ص ۱۹۱).

بنابراین شواهد، مقصود از عالمان ربّانی، دانشمندان خداشناس و عامل به علم است که در تربیت مردم و سیر آنها به سوی حق تعالی تلاش می کنند که برجسته ترین آنان از منظر

۱. «... فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيكُمْ وَأُخْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ...».

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت، واژه مورد نظر را برای دسته بندی مردمان بر اساس عالم و جاهل تکرار کرده اند.

نهج البلاغه، ائمه هدی علیهم السلام هستند (خطبه ۲).^۱ در حقیقت علی علیه السلام مردم را آگاه می‌کند که برای دریافت علوم به سرچشمه آن رجوع کنند، نه هر مدعی همنشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و ناقل حدیث. اگر به این شاخصه‌ها در جامعه کنونی بیشتر توجه شود، مردم در دام مکاتب انحرافی و عرفان‌های کاذب گرفتار نخواهند شد.

پرسش و تلمذ از دانشمندان

در دوران خلفا دانشمندان به بلاد اسلام می‌آمدند تا مسائل خود را بپرسند. عمر، عالمان و دانشمندان تازه مسلمان یهود و نصارا را برای حل مشکلات علمی و تفسیر قرآن استخدام کرد که به این افراد «قصاص» می‌گفتند (نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، صص ۴۹۸ - ۵۰۱). علی علیه السلام در برابر این انحراف، از ادامه فعالیت قصاص به شدت نهی کرد (تحلیلی از تحولات فکری و سیاسی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۹۲). او کارگزارانی دانشمند منصوب کرد و به آنان امر نمود به آموزش مردمان بپردازند. ایشان به والی مکه این‌گونه نوشت:

برای رسیدگی به کارهای مردم هر صبح و شام جلوس داشته باش. هر که از تو خواست فتوا بده و افراد ناآگاه را آشنای به معارف کن و با عالم گفتگو نما (نامه ۶۷).

در این نوشتار مردم به چند گروه دسته‌بندی شده‌اند: نادان و دانا. نادان یا مقلد است، یا در صدد آموزش. نیاز نادان مقلد این است که از عالمان فتوا بگیرد و نیاز دانشجو تعلیم است؛ لذا فرمان امام علیه السلام حاوی رفع نیاز هر دو گروه است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، صص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶۱؛ فی ظلال نهج البلاغه، پیشین، ص ۱۷۲).

گفتگو با دانشمندان

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر این‌گونه توصیه می‌فرماید:

با دانشمندان بسیار به گفتگو بنشین و با حکما و اندیشمندان نیز بسیار به بحث بپرداز (نامه ۵۳).

این دستور امام علیه السلام شامل احکام شرعی و علمی که در انجام مسئولیت مالک اشتر لازم بوده، می‌باشد که باید به دانشمندان خدانشناس مراجعه کند (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه.

میثم)، پیشین، ص ۲۵۱؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۴۳۶؛ زیرا یک ساعت کسب فیض از عالم قابل اطمینان، برتر از یک سال عبادت است (الکافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵). امروزه بسیاری از معضلات علمی حل نشده به این دلیل است که عالمان به بحث و گفتگو نمی‌نشینند تا از یکدیگر بیاموزند و به وفاق علمی برسند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۱۲۸).

۳- اصلاح معیار تشخیص علم

دریافتیم که آموزش در نهج البلاغه، تعلیم و تعلم هر دانش و معرفتی است که انسان را در دنیا و آخرت به سمت رشد و عبودیت سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد در نهج البلاغه راه‌های شناخت علوم علاوه بر قرآن و سنت که منبع و معیار علم‌اند، مطابقت دادن با فطرت، عقل و تاریخ است.

۳-۱ فطرت

واژه فطرت از ریشه «فطر» گرفته شده که به معنای باز کردن (معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۴۳)، شکافتن (لسان العرب، ج ۵، ص ۵۶)، ابتدا و اختراع (همان، ص ۵۸؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۱۶۷) است. برای فطرت نیز دو تعبیر آورده شده؛ یکی خلقت و آفرینش (المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۴۰) و دیگری گونه‌ای از آفرینش (النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، همان؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۳). علامه طباطبایی آن را آفرینشی خاص از عدم محض می‌داند که تفاوت نوعی انسان با سایر موجودات را نشان می‌دهد (المیزان، ج ۱۰ ص ۲۹۸ و ۲۹۹ و ج ۱۶ ص ۱۷۸). انسان بدون هیچ‌گونه آموزشی، در نهاد خود برخی از مسائل را خوب و زیبا و برخی دیگر را زشت و قبیح می‌داند (مجموعه آثار- فطرت، ص ۳۴).

فطرت از نظر گستردگی و محتوا عام است و اختصاص به گرایش‌ها ندارد؛ بلکه معرفت را نیز در بر می‌گیرد (فطرت و طینت، ص ۶۸). نظرات و اقوال مختلفی در خصوص فطرت و رابطه آن با عقل وجود دارد؛^۱ برای نمونه، علامه طباطبایی فطرت را اعم از عقل دانسته، گرایش‌های فطری را با استدلال‌های عقلانی قابل اثبات می‌داند (نظریه خداشناسی و دین فطری در آراء

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: تطور تاریخی فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی.

علامه طباطبایی، ص ۱۲۴).

فطرت در نهج البلاغه

کاربرد واژه فطرت و مشتقات آن در نهج البلاغه بسیار اندک است که نیمی از مصادیق آن نیز بر خلقت موجودات از عدم دلالت دارد (خطبه‌های ۱، ۵۷، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۱۱). به طور کلی مقتضای فطرت انسان از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام خداشناسی و توحید است و نمود خداشناسی، در نفی هرگونه شرک و گرایش به نیکی‌ها و اجتناب از گناهان است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۱۲۹؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۶۱۸؛ شرح نهج البلاغه (مدرس وحید)، ج ۷، ص ۲۷۴؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۹۷؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۷، ص ۲۲۳).

بنابراین، امام علی علیه السلام فطرت را اعم از تمایلات و شناخت عملکرد صحیح دانسته و مردم را به درون خویش متوجه می‌سازد تا از طریق پاک کردن دل از زنگار گناه و تعدیل هواهای نفسانی، به شکوفایی فطرت برسند؛ چرا که در صورت پرورش فطرت، انسانیت معنی و مفهوم پیدا می‌کند و نه تنها انسانیت، بلکه تکامل انسانیت نیز معنی و مفهوم خواهد داشت (مجموعه آثار _ فطرت، صص ۱۴۴ و ۱۴۵).

علم و فطرت

علی علیه السلام در کلامی، میل و تمنای درونی برای کسب دانش - که همان فطرت حقیقت جوست را به مردم یادآور می‌شود:

حکمت، گمشده مؤمن است؛ بنابراین حکمت را فرا گیرید، هرچند از منافقان باشد (قصار ۸۰).

گمشده را از آن جهت را برای حکمت به استعاره آورده‌اند که تمنای درونی نسبت به آن در مؤمن وجود دارد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، پیشین، ص ۴۷۷؛ شرح حکم نهج البلاغه، ص ۹۹). به این خاطر خواست درونی مؤمن، علم است که علم حقیقی به حق دعوت می‌کند و با گمراهی در تضاد است (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ص ۱۲۵؛ فی ظلال نهج البلاغه، پیشین، ص ۲۶۳).

علاوه بر تعریف علم به عنوان یک میل فطری، از این گفتار می‌توان ملاک تشخیص علم



صحیح را نیز برداشت کرد. علم و حکمت باید برای فرد قابل درک باشد تا از هر کسی آن را بیاموزد حتی اگر منافق باشد.
در کلام دیگری علی علیه السلام به صراحت فطرت را ملاک کسب علم و صحت آن معرفی می کند که به جهت اهمیت، ذیل مبحث مصداق شناسی علم حقیقی بیان خواهد شد (ر.ک: ص ۱۴).

۳-۲ عقل

فطرت انسان حکم به انجام خوبی ها می کند اما گاهی چنان تاریکی ها غالب می شود که باطل در لباس حق قرار می گیرد، در این مواقع عقل راه را به او نشان می دهد. فهم مبتنی بر عقل از حاق فطرت انسان ناشی می شود (المیزان، ج ۱۰، ص ۲۵۵).
عقل از «عقال» گرفته شده و در اصل به معنای بستن و نگه داشتن و بند کردن است (المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۲؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۷). عقل را از آن جهت به این نام خوانده اند که انسان را از زشتی ها باز می دارد. از منظر نهج البلاغه، عقل ملاک تشخیص بدی ها و خوبی ها و بستری برای سیر به سوی کمالات انسانی است (مکتب مهر: اصول تربیت در نهج البلاغه، ص ۱۸۹).

عقل و آموختن تجربه

امام علی علیه السلام عقل را قوه ای می داند که از آموخته هایش در زمان مناسب استفاده می کند و در وقایع مشابه، دوبار به خطا نمی افتد؛ چنان که فرموده است:
عقل یعنی به خاطر سپردن تجربه ها و تجربه شایسته آن است که اندرز تو در آن باشد (نامه ۳۱).

از نظر امام علیه السلام عقل می تواند از موارد جزئی، یک حکم کلی را استنباط کند و عملکرد مناسب را تشخیص دهد و برترین تجربه، آن است که در جهت رشد معنوی انسان باشد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، صص ۷۷ و ۷۸؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۶۳۹؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۱۹).

عقل و علم آموزی

صاحب نظران از جمله آثار عقل را علم می دانند؛ زیرا لازمه پیروی از عقل، علم است (جستارهایی در باب عقل، ص ۱۵۶). امیرالمؤمنین علیه السلام شرط علم آموزی صحیح پس از شنیدن را

تعقل در آن دانسته‌اند:

چون خبری شنیدید آن را از روی اندیشه و تعقل دریابید نه بشنوید و روایت کنید که روایت کنندگان علم بسیارند و اندیشه کنندگان در آن اندک (قصار ۹۸).

این سخن به منزله تویخ مردم است که عقل را کنار گذاشته‌اند؛ زیرا باعث نشر اکاذیب و اغلاط می‌شود. عقلانیت در علوم، همان فهم دقیق آن است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۴۹۲؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۸، ص ۲۵۵؛ شرح حکم نهج البلاغه، ص ۴۵) و می‌توان گفت عمل کردن به علم نیز مورد تأکید بوده است (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۲، صص ۵۸۰ و ۵۸۱؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶۰).

۳-۳ تاریخ

آموزش و تجربه‌اندوزی از سنت‌های تاریخ، امری لازم است. بدون کوشش مزبور، معارف ما درباره هویت انسانی بسیار ناچیز خواهد بود (تاریخ از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۵۹). مردم روزگار علی علیه السلام در احوال گذشتگان نمی‌اندیشیدند؛ شاهد این مدعا، بخش‌هایی از نهج البلاغه است که به تحولات گذشته اشاره می‌کند و از پرتو نیاموختن از تاریخ، آینده را برای مردم ترسیم می‌نماید (خطبه ۱۰۸ و خطبه‌های بررسی شده در این مبحث).

در نظام آموزشی امام علی علیه السلام تاریخ به عنوان منبع و معیار کسب آگاهی معرفی شده است. ایشان درباره ضرورت مطالعه تاریخ چنین فرموده است:

پسرم؛ من گر چه به اندازه مردم پیشین عمر نکرده‌ام ولی در کارهایشان نظر کردم و سرگذشتشان را مطالعه نمودم و در آثارشان سیر کردم تا این که مثل یکی از آن‌ها شدم و گویی که با اولین و آخرین آن‌ها بوده‌ام. در این نگرش روشنایی را از تاریکی مشاهده کردم و سودمند را از چیزی که زیان‌آور است، شناختم (نامه ۳۱).

نحوه آموختن از تاریخ از راه مقایسه خود با شرح حال گذشتگان است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۶، ص ۱۳). در واقع زندگی کسب تجربه از تجارب شخصی و تجربیات دیگران است و از این رهگذر، آموزه‌هایی که برای گذشتگان مفید بوده، همچنین دلایل سقوط آن‌ها شناخته می‌شود (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۹، ص ۵۱۸).

تاریخ و هوشیاری



امیرمؤمنان علیه السلام در کلامی به همراه توبیخ مردم، بیداری از غفلت را در سایه آموختن از تاریخ آموزش داده است:

ایا آنچه از گذشتگان باقی مانده برای شما عبرت آموز نیست تا شما را از اعمال زشت باز دارد؟ اگر اهل فکر و تعقل باشید، وضع پدران از دست رفته شما برایتان درس عبرت و هشدار است. نمی بینید گذشتگان شما بر نمی گردند؟ و زنده ها جاودانه نمی مانند؟ نمی بینید که مردم دنیا هر روز و هر شب حالتی دارند؟... و بازماندگان به دنبال گذشتگان می روند (خطبه ۹۹).

پرسش های امام علیه السلام که بصورت استفهام انکاری است، عدم توجه مردم به تاریخ را نشان می دهد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۴، ص ۵۷). او هشدار می دهد بر این که بنگرند و پند گیرند که گذشتگان باز نمی گردند و بازماندگان باقی نمی مانند؛ پس باید به دنبال هدایت الهی و آموختن حقایق باشند (همان، صص ۵۷ و ۵۸؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۳۴۶؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۷؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، صص ۱۵۱-۱۵۳).

تاریخ و تقوا

ثمره هوشیاری از دقت در سرنوشت و آثار گذشتگان، تقوا پیشگی است. امام علیه السلام در این باره با قاطعیت حق بودن قول خود را تضمین کرده و فرموده است:

کسی که عبرت های روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا مانع در افتادن او در شبهات می گردد (خطبه ۱۶).

مقصود از عبرت، بررسی سرنوشت اقوامی است که بر اثر انحراف از حق گرفتار مجازات های دردناک الهی شدند، آنگاه با راهنمایی عقل چراغ تقوا روشن می شود و تاریکی های شبهات بر طرف خواهد شد (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۶؛ ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۱، ص ۵۹۵؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، صص ۲۲۰ و ۲۲۱).

علم و آگاهی از منظر نهج البلاغه در همه عرصه ها، باید با معیارهای فطرت انسانی، عقل و آگاهی هایی که در پرتو مطالعه تاریخ بدست می آید، مطابقت داده شود تا درستی آن مشخص شود.

۴ - مصداق شناسی علم و عالمان حقیقی

در نهج البلاغه به مصادیق کامل علم و عالمان اشارات زیبایی شده است تا مردمی که مدت‌ها تحت تعلیم عالم نمایان فریبکار و علوم تحریف شده قرار گرفته بودند، به شایستگان مراجعه کنند و از آنان دانش سودمند بیاموزند.

۴-۱ مصداق شناسی علم حقیقی

علم سودمند

جاعلان حدیث، اکاذیب و موهومات بسیاری به مردم تعلیم می‌دادند. در مقابل علی علیه السلام علم و خیر حقیقی را دانش‌هایی معرفی می‌کند که در آن‌ها منفعت باشد و آموختن علوم که نفعی در آن‌ها نیست را شایسته نمی‌داند (نامه ۳۱).

اکثر شارحان، علوم نافع را هر دانشی که در سیر به سوی خدا و طریق آخرت انسان راهبر باشد دانسته‌اند و علوم غیرنافع را آنچه که در شرع نه به صورت وجوب و نه استحباب، آموختن آن به ثبوت نرسیده است، تفسیر کرده‌اند (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، پیشین، ص ۱۵؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۹، ص ۵۰۵؛ حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۷). علوم نافع از جنبه مادی مانند پزشکی، فنون نظامی، مهندسی و...؛ اگر این علوم نباشد، زندگی انسان به طور معقول اداره نمی‌شود و مشکلات معنوی نیز به دنبال دارد؛ این علوم در اسلام به عنوان واجب کفایی معرفی شده‌اند (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، صص ۵۰۵ و ۵۰۶؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸۹). در واقع امام علیه السلام به مردم آگاهی می‌دهد که قبل از آموختن، به منافع آن بیندیشند تا لزوم آموختن آن را دریابند و اسیر و مغبون علوم بیهوده نشوند.

هماهنگی علم اکتسابی با فطری

برای آموختن علوم نافع، مؤلفه‌های دیگری نیز باید لحاظ شود تا تلاش انسان به ثمر بنشیند. امام علی علیه السلام علم را دو گونه دانسته‌اند؛ علم فطری و علم اکتسابی. ایشان شرط سودمند بودن علم اکتسابی را در هماهنگی آن با فطری عنوان کرده‌اند.^۱ چهار تفسیر در تبیین نوع هماهنگی علوم اکتسابی با فطری در شروح نهج البلاغه ذکر شده است:

۱. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (قصار ۳۳۸).

الف) هماهنگی علم اکتسابی با استعداد انسان: شروح نهج البلاغه (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۶۹۳؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۷۱۲؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۱۶؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۴۲۳؛ شرح حکم نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۱۶؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۹، ص ۲۵۴). در یک تفسیر مقصود امام علیه السلام از علم مطبوع را هر فرد بیان کرده‌اند که برای بالفعل شدن و موفقیت باید به کسب علم در آن رابطه پرداخته شود.

ب) هماهنگی علوم شرعی با علوم فطری: در تفسیر دیگری مقصود از علم مطبوع را آن اصولی عنوان کرده‌اند - مانند توحید - که انسان به طبیعت فطرت و عقل به درستی آن‌ها اذعان دارد و علم مسموع علوم شرعی است که نسبت به اصول، به منزله فرع است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، پیشین، ص ۶۹۳؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، پیشین، ص ۷۱۳؛ حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۹۱). این یکی از مصادیق نظریه فطرت است که متفکران معاصر همچون علامه طباطبایی و شهید مطهری تقریراتی در این زمینه داشته‌اند (نظریه خداشناسی و دین فطری در آراء علامه طباطبایی، ص ۱۰۶).

ج) نفوذ علوم در اعماق جان آدمی: در تعبیری دیگر (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ص ۷۱۴؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ص ۴۲۴) تا علوم اکتسابی یا اصول و فروع دین در اعماق جان آدمی نفوذ نکنند و تبدیل به ملکه نشود، تأثیر بسزایی در زندگی انسان نخواهد داشت و علم‌آموزی کامل نمی‌شود.

د) هماهنگی علوم نظری با بدیهیات فطری: اگر مقصود از علوم فطری را بدیهیاتی بدانیم که هرکس بدون استدلال، آن را می‌پذیرد - مانند اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین - علوم نظری در صورت درستی به علوم فطری باز می‌گردند (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، همان). با این تفاسیر، امام علی علیه السلام معیار تشخیص علم و محرک اصلی برای کسب دانش را در وجود افراد تعریف می‌کند تا با همراهی عقل، خود اقدام به آموختن نمایند.

۴-۲ مصداق‌شناسی عالمان حقیقی

علی علیه السلام به خصوصیات عالمان حقیقی می‌پردازد تا مردم با توجه به آن، عالم نمایان و عالمان واقعی را از یکدیگر بازشناسند.

نشانه‌های عالم

از نشانه‌های روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام وجود عالمان منافق و دنیاپرست (خطبه ۲۳۳) است. در نهج البلاغه شاخص‌هایی معرفی شده که افراد با دارا بودن آنها، عالم‌اند و بدون آنها جاهل محسوب می‌شوند.

الف) معرفت نفس

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

دانشمند کسی است که قدر و منزلت خویش را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که جایگاه خویش را در آفرینش نشناسد (خطبه ۱۰۳).

مراد از شناختن قدر، دانستن اندازه و ارزش خود در هستی، در برابر خالق، در اجتماع و درون خویش است. این شناخت مستلزم درک انسان از مناسبت خود با آفریدگار، جایگاهش در بین مخلوقات و هدفی است که برای آن خلق شده است. با این شناخت، عقل به انسان اجازه نمی‌دهد وجود خود را صرف اعمال بیهوده کند (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۳۲؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، صص ۴۱۸ - ۴۲۱؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، صص ۱۸۴ - ۱۸۶).

ب) عامل بودن

ارزش دانش به تأثیری است که بر روی شخصیت و زندگی دانشمند می‌گذارد. علی علیه السلام دانشمندی که به علم خود عمل نمی‌کند را نادانی می‌داند که از سرگردانی و جهل خود هوشیار نمی‌شود؛ با این تفاوت که حجت حق بر او بزرگتر، حسرتش بیشتر و در پیشگاه خداوند بیشتر مورد توبیخ قرار می‌گیرد (خطبه ۱۱۰).

امام علیه السلام در حقیقت به مسئولیت عالم در مقابل علمش اشاره می‌کند. عالم بی‌عمل نه تنها خود از علمش سودی نمی‌برد، بلکه جاهل را نیز از اشتیاق به آموختن باز می‌دارد (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، صص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، صص ۶۳۵ - ۶۳۸؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۷؛ فی ظلال نهج البلاغه، صص ۱۶۳ و ۱۶۴).



ج) هدف‌دار بودن

کسی که برای آزمودن دیگران یا به مقاصد دیگر به تحصیل علم می‌پردازد، از طریق اخلاق منحرف شده و به علم نیز دست نمی‌یابد. امام علیه السلام به کسی که مسائل پیچیده‌ای از ایشان پرسید، توصیه کرد:

برای یادگرفتن و فهمیدن سؤال کن و نه برای آزار دادن؛ زیرا نادانی که در حال فراگرفتن است، همچون عالم می‌باشد و عالمی که موجب زحمت و آزار دیگران می‌شود، همچون نادان است (قصار ۳۲۰).

هدف سؤال‌کننده باید دانستن و فهمیدن باشد. در این صورت گرچه در حال علم‌آموزی است اما همچون دانشمند است (ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۶۸۱؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۵۹۴؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۴۰۷؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۰۸).

امام علی علیه السلام در زمانی که دانشمندان اسلام بدون داشتن معرفت نفس و به تبع آن معرفت الله، به علم خود عمل نمی‌کردند و هدفشان از کسب و انتشار علوم، منافع مادی بود، نشانه‌های یک عالم واقعی را به تصویر کشید که بنا بر قاعده «تُعَرَّفُ الاشیاء بأضدادها» جاهلان نیز به تبع آن شناخته خواهند شد.

نتیجه‌گیری

امام علی علیه السلام در مقابل انحرافات فکری و عدم علم‌آموزی افراد جامعه، به مردم چگونگی اندیشیدن را آموخت. اصلاحات آموزشی علی علیه السلام مبتنی بر عقل و آگاهی دادن به جامعه بود. ایجاد انگیزه آموختن، مقدمه تغییر رویکرد مردم به علم‌آموزی است و به دنبال آن، مهم‌ترین مسئله، منابعی است که مورد رجوع قرار می‌گیرد. علی علیه السلام علاوه بر معرفی قرآن و سنت معصومین علیهم السلام به عنوان منبع و معیار علم صحیح، فطرت، عقل و تاریخ را نیز ملاک تشخیص علم معرفی نمود. در دیدگاه ایشان، علوم بیهوده عبارت است از دانش‌هایی که نه خیر دنیا در آن است و نه خیر آخرت و در نگاه جزئی‌تر، علم باید مطابق با استعداد و توانایی انسان و بدیهیات فطری باشد و ملکه نفس شده، به عمل در آید. عالم حقیقی نیز کسی است که دارای معرفت نفس و عامل باشد و هدف از علم‌آموزی را فهمیدن قرار بدهد.

علی علیه السلام در همه مراحل، مبنای اصلاحات آموزشی را بازگشت مردم به عزت و کرامت انسانی قرار داده است. در حقیقت، هدف علی علیه السلام در این اصلاحات، تربیت مردم به نحوی بود که در همه امور به اندیشه بپردازند و در هر کاری بعد از کسب آگاهی اقدام نمایند. جا دارد در پژوهشی به شیوه‌های دقیق ایجاد انگیزه علم‌آموزی در نهج البلاغه پرداخته شود که در چه جایگاه‌هایی تشویق، توییح، بیان ویژگی‌ها و تبعات منفی نپرداختن به دانایی بیان شده تا در مخاطب تأثیرگذار باشد.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصلاح فرهنگ عمومی از منظر نهج البلاغه، خزایی، محبوبه، کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث (شهر ری)، ۱۳۸۶ ه.ش.
۴. اصول فقه، مظفر، محمدرضا، ترجمه علی شیروانی و محسن غرویان، قم: دار الفکر، ۱۳۸۲ ه.ش.
۵. اصول و مبانی اصلاحات در نهج البلاغه، محمد فولادی، دیار آشنا، صص ۱۱ - ۲۸، شماره ۱۶، مهر ۱۳۸۰.
۶. الامامة و السياسة، ابن قتیبه الدینوری، ابن محمد عبدالله بن مسلم، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، بی جا، دار المعرفه، بی تا.
۷. اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه، وهاب، جعفر، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۱ ه.ش.
۸. بررسی تطبیقی شاخص های حکمرانی در سیره علوی و اموی (با تأکید بر معاویه)، عمرانی، سجاد، کارشناسی ارشد، دانشگاه مجازی قرآن و حدیث، شهر ری، ۱۳۹۰ ه.ش.
۹. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، شوشتری، محمدتقی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۰. پرتوی از نهج البلاغه، طالقانی، محمود، تصحیح سید محمدمهدی جعفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تهران: انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۹۰ ه.ش.
۱۲. تاریخ از دیدگاه امام علی علیه السلام، جعفری، محمدتقی، گردآوری، تنظیم و تلخیص: محمدرضا جوادی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۳. تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، سید جعفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱۲، ۱۳۷۰ ه.ش.
۱۴. تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان، رسول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۵. تحلیلی از تحولات فکری و سیاسی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، جعفریان، رسول،

- تهران: مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۶. تربیت از دیدگاه نهج البلاغه، ژانست صلیبی، نامه علوم انسانی، صص ۳۰۳-۳۲۹، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰.
۱۷. ترجمه روان نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه سید کاظم ارفع، تهران: انتشارات فیض کاشانی، چ ۲، ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۸. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۹. ترجمه نهج البلاغه (انصایان)، سید رضی، ترجمه: انصاری قمی، محمدعلی، تهران: انتشارات نوین، ۱۳۷۹ ه.ش.
۲۰. تطور تاریخی فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی، غفوری نژاد، محمد (۱۳۸۹)، دکتری، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۲۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲۲. توحید (شیخ صدوق)، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۳. جامعه مطلوب در نهج البلاغه، یوسف علی زاده، سلیمان، کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث (شهر ری)، ۱۳۸۷ ه.ش.
۲۴. جایگاه گوینده در اعتبار گفتار از دیدگاه احادیث، سید حسن اسلامی، فصلنامه حدیث پژوهی، صص ۱۶۷-۱۷۹، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۵. جستارهایی در باب عقل، برنجکار، رضا و دیگران، تهران: نیا، چ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۶. حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، قم، بنیاد نهج البلاغه - انتشارات عطارد، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۷. روش‌های تربیتی در پرتو نهج البلاغه، مهدی سلطانی رنانی، فرهنگ کوثر، صص ۸۴-۱۰۳، شماره ۷۵، پائیز ۱۳۸۷ ه.ش.
۲۸. زندگانی امیرمؤمنان علی علیه السلام، شهیدی، سید جعفر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۹. شرح حکم نهج البلاغه، قمی، شیخ عباس، تصحیح: باقر قربانی زرین، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۵ ه.ش.

۳۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ه. ش.
۳۱. شرح نهج البلاغه، مدرس وحید، احمد، قم: بی جا، بی تا.
۳۲. صحیح البخاری، البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبد الله، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق/ ۱۹۸۷ م.
۳۳. صلح امام حسن علیه السلام (پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ)، آل یاسین، رضی، سید علی خامنه ای، تهران: مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۴۸ ه. ش.
۳۴. فطرت و طینت، سید موسی صدر، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷۱، صص ۵۶ - ۷۵، پائیز ۱۳۹۱ ه. ش.
۳۵. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، محمد جواد، بیروت: دارالعلم للملایین، چ ۳، ۱۳۵۸ ه. ق.
۳۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه. ق.
۳۷. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۳۸. مجموعه آثار - فطرت، مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، چ ۲، ۱۳۷۲ ه. ش.
۳۹. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، حسینی خطیب، عبدالزهراء، بیروت: دارالزهراء، چ ۴، ۱۳۶۷ ه. ق.
۴۰. معجم تهذیب اللغة، أزهري، محمد بن أحمد، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت: دار المعرفة، چ اول، ۱۴۲۲ ه. ق/ ۲۰۰۱ م.
۴۱. معجم مقایس اللغة، ابن فارس، احمد، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۶ ه. ق.
۴۲. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ابالقاسم حسین بن محمد بن ابالفضل، بی جا، مطبعه خدمات چاپی، چ ۲، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴۳. مکتب مهر: اصول تربیت در نهج البلاغه، دلشاد تهرانی، مصطفی، تهران: انتشارات دریا، چ ۳، بهار ۱۳۸۸ ه. ش.
۴۴. منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، بی جا، مکتبه الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۵۸ ه. ق.
۴۵. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: انتشارات جامعه اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۳۷۴ ه. ش.
۴۶. نظریه خدانشناسی و دین فطری در آراء علامه طباطبائی، محمد غفوری نژاد، فصلنامه آینه

معرفت، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۱ ه. ش.

۴۷. نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، علامه عسکری، سید مرتضی، تهران: انتشارات اصول الدین،
چ ۲، بی تا.

۴۸. نگاهی به روش های تربیت از دیدگاه نهج البلاغه، بهرامی، لیلا، سطح ۲ حوزه، جامعه
الزاهراء قم، ۱۳۹۲ ه. ش.

۴۹. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، قم: مؤسسه
اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه. ق.



